

نقش الگوهای شکلی و اجتماعی در ساماندهی فضاهای باز مجموعه‌های مسکونی (قیاس تجارب شهرسازی قرن بیستم و نمونه‌های ایرانی)

فرهنگ مظفر- استاد یار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، f.mozaffar@au.ac.ir
علی اسدپور- پژوهشگر دکتری معماری منظر دانشگاه علم و صنعت ایران، asadpour@iust.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۳

چکیده

پژوهش حاضر به شناسایی الگوهای اجتماعی و شکلی در برنامه‌ریزی فضاهای باز مسکونی در نظریه‌ها و پروژه‌های شاخص شهرسازی قرن بیستم و قیاس آن با الگوهای بومی و معاصر کشور می‌پردازد. روش تحقیق مورد استفاده در این نوشتار تفسیری- تاریخی با رویکردی استنتاجی است. از نمونه‌های موردی نیز در تحلیل و ارائه مصادیق گونه‌شناسی استفاده شده است. از نظر شکلی در نظریه‌های اوایل قرن بیستم، ۴ گونه ساماندهی فضاهای باز شامل الگوهای «ساماندهی شبکه‌ای»، «خطی»، «مرکزی» و «مجموعه‌ای» قابل تشخیص هستند که در طول نیمه دوم قرن، به سمت الگوهای مجموعه‌ای تمایل بیشتری حاصل شده است. همچنین تلاش برای حذف سلسله مراتب اجتماعی، ایجاد برابری طبقاتی و مالکیت اشتراکی در فضاهای باز که در نیمه اول قرن مشهود بودند، جای خود را به پایداری اجتماعی، برابری اجتماعی و توجه توأمان به فضاهای باز خصوصی و عمومی داده است. اما جریان معاصر ساخت و ساز در کشور، بیشتر ادامه راهبردهای آزموده ابتدای قرن هستند که عمدتاً از الگوهای شبکه‌ای و مرکزی استفاده می‌نمایند و فاقد الگوی اجتماعی معینی در طرح خود هستند. از اینرو با توجه به شرایط جهان کنونی و با عنایت به دستاوردهای بومی و اصول اعتقادی کشور، توجه به مفاهیم اجتماعی همچون سرمایه اجتماعی و تعاملات اجتماعی در کنار الگوهای مناسب ساماندهی فضای باز (مانند مجموعه‌ای) ضمن تفکیک و عرصه‌بندی مشخص عرصه‌های عمومی- خصوصی و سنجش اولویت‌های عمومی پیشنهاد شده است.

واژه‌های کلیدی: فضای باز، مسکن، الگوی اجتماعی، ساماندهی، نظریه‌های شهرسازی

مقدمه

در دوران پس از انقلاب صنعتی متفکرین اجتماعی تلاش‌های فراوانی جهت انتظام بخشی به وضعیت نامطلوب شهرها انجام دادند. نتیجه این اقدامات ایده ایجاد چندین کانون یا اجتماعات الگو می‌باشد که هدف اصلی آن‌ها تامین بهداشت، سادگی، سلامتی و ایمنی برای ساکنان خود بوده است (عزیزی و مالک محمدنژاد، ۱۳۸۶). برخلاف جامعه‌شناسان که حل معضلات شهری آن دوران را در ساماندهی مناسبات اجتماعی جستجو می‌کردند، معماران و برنامه‌ریزان شهری در پی حل این مشکلات مبتنی بر ساماندهی کالبدی مناسب فضاهای شهری بودند. فضاهای باز در این میان نقشی کلیدی برعهده داشتند.

اصطلاح فضای باز برای نخستین بار احتمالاً در سال ۱۸۳۳ مورد استفاده قرار گرفت (Turner, 1992). نخستین تعاریف از فضای باز در قرن بیستم حاصل نوعی پنداشت «تهی» از فضا و یا هر آنچه از باقی‌مانده احجام «پر» قابل تصور است، می‌باشد (Simeoforidis, 1993). فضای باز در آن زمان بیشتر در قالب فرم شناخته شده تا به عنوان یک عملکرد دانسته شود (Samadhi & Tantanusom, 2006). در تعریف، فضای باز، فضایی محصور شده توسط توده‌های ساختمانی و عناصر طبیعی است که توسط مردم جهت انجام کارهای مشخص و یا حتی نامعینی از زندگی روزانه اشغال می‌شود (Germeraad, 1992: 97). یان گیل این فعالیت‌ها را به سه دسته فعالیت‌های ضروری، اختیاری و اجتماعی

تقسیم می‌نماید (گل، ۱۳۸۷). اصطلاح «فضای عمومی» در بسیاری موارد بجای «فضای باز» استفاده شده است. در ادبیات دانشگاهی فضای عمومی طبیعتی چند بعدی دارد به نحوی که به تعداد کثیری از مردم، جامعه و کشور اطلاق می‌شود که در تعامل یا تقابل با حوزه خصوصی قرار می‌گیرد (Mandeli, 2010). در واقع فضای شهری حاصل ترکیب فضاهای عمومی و خصوصی است (Madanipour, 2003). انواع فضاهای باز با توجه به میزان خصوصی و عمومی بودن و میزان دسترس پذیری آن در مقیاس فردی یا اجتماعی قابل طبقه‌بندی هستند. فضای باز خصوصی بخشی از عرصه خصوصی است که «تحت کنترل فرد در ظرفیت شخصی و خارج از دید و دانش عموم و بیرون از کنترل رسمی و یا دولتی قرار دارد» (مدنی پور، ۱۳۸۹: ۶۰). این در حالی است که فضای باز شهری به فضایی اطلاق می‌شود که در محدوده اراضی شهری واقع شده و دارای کاربری تعریف شده و امکان دسترسی جهت توده‌های وسیع مردم باشد و همچنین توسط یک نهاد اداره و یا تحت نظارت قرار گیرد (Woolley, 2003).

فضاهای باز همان گونه که لفور نشان می‌دهد دربردارنده نوعی تولید اجتماعی نیز هستند که در سطوح عینی و ذهنی تولید و بازتولید می‌شوند (لفور، ۱۹۹۱ برگرفته از تانکیس، ۱۳۸۸). از این روی فضاهای باز تنها رسالت تامین نورو تهویه را در مجموعه‌های مسکونی برعهده ندارند، بلکه همان گونه که لچنر (۱۹۹۱) در باب پنج بعد اجتماعی فضا نقل می‌کند، دارای جنبه‌های اجتماعی یا روش‌های برخورد گروه‌ها با فضا می‌باشند. این موارد شامل انحصاری کردن، تفکیک

۳

شماره سوم
تابستان ۱۳۹۱

فصلنامه
علمی-پژوهشی

مطالعات
شهری

نقش الگوهای شکلی و اجتماعی در ساماندهی فضاهای باز
مجموعه‌های مسکونی

یا قسمت‌بندی فضا، پایایی و دوام، فاصله و حرکت در فضا است (یوسفی، ۱۳۸۸). از این میان تفکیک، فاصله‌گذاری و انحصاری نمودن فضای باز در مجموعه‌های مسکونی اهمیت مضاعفی دارند. بسیاری از نظریه‌پردازان شهرسازی مدرن در شرح مدل‌های شهری خود به مبانی اجتماعی در برنامه‌ریزی محیط مصنوع اشاره کرده‌اند. نوع ساماندهی فضاهای باز در این پروژه‌ها نمودی خواهد بود از شیوه تفکیک، فاصله‌گذاری و انحصاری نمودن فضای باز که در این نظریه‌ها کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر به شناسایی الگو یا الگوهای اجتماعی مبنا در برنامه‌ریزی فضاهای باز مسکونی پرداخته و تأکیدی بر جریان‌های قرن بیستم و تجارب داخلی کشور دارد. این مطالعه می‌تواند در درک وضعیت کنونی و چالش‌های ناشی از عدم وجود الگوی نمونه‌ای مناسب و متناسب با شرایط بومی و باورهای اعتقادی شهروندان مفید باشد.

۱- روش تحقیق

روش تحقیق مورد استفاده در این نوشتار تفسیری- تاریخی با رویکردی استنتاجی است. از نمونه‌های موردی در تحلیل و ارائه مصادیق گونه‌شناسی استفاده شده است. گستره زمانی مورد نظر این پژوهش، جریان‌ها و پروژه‌های شاخص شهرسازی در قرن بیستم میلادی و نمونه‌های بومی و معاصر در ایران می‌باشد. در گام نخست، پیشینه پژوهش در حوزه الگوهای ساماندهی فضاهای باز مسکونی مورد بررسی قرار گرفته است. در گام دوم معیار مناسب جهت گونه‌شناسی نظریه‌ها و پروژه‌های شهرسازی، تعریف شده که پس از تحلیل، هر نظریه در گونه مربوطه طبقه‌بندی شود اهداف اجتماعی موجود در هر نظریه نیز تحلیل شده است. در گام سوم، با قیاس تطبیقی تجارب داخلی و نمونه‌های شهرسازی بررسی شده در مرحله پیشین، ووجه افتراق شکلی و محتوایی آنها بیان شده است. در پایان نیز راهکارهایی جهت ساماندهی فضاهای باز مسکونی در پروژه‌های معاصر کشور با نگاهی به جریان‌های معاصر در جهان و نقد روش‌های کنونی در کشور ارائه شده است.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی شیوه استقرار و ساماندهی فضایی بلوک‌های مسکونی در ساختارهای شهری، الگوهای متعددی از برنامه‌ریزی فضاهای باز- بسته را فراهم کرده است. با این حال دو دسته گونه‌شناسی در این میان قابل تشخیص هستند. گروه نخست شامل «گونه‌شناسی شکلی» است که صرفاً متوجه کالبد فیزیکی است و نوع دوم را می‌توان «گونه‌شناسی محتوایی» دانست. در گونه‌شناسی شکلی تاکنون معیارهای متعددی مانند نحوه استقرار واحد مسکونی در زمین، همجواری، همنشینی فضای پر و خالی، دسترسی، حجم و ابعاد بنا، روابط فضاهای داخلی و غیره مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از جمله گونه‌شناسی-های صورت پذیرفته در مقیاس طراحی شهری و مجموعه‌های غیر مرتفع، تقسیم‌بندی خانه‌های تک خانواری به خانه‌های غیرمتصل، خانه‌های نیمه متصل، خانه‌های نواری و خانه‌های با حیاط مرکزی می‌باشند. همچنین گونه‌های دیگری از طبقه-بندی خانه‌ها بر اساس موقعیت استقرار حیاط با

توجه به شکل حروف انگلیسی (مانند U, T, Z, L و I) توسط کامبی صورت پذیرفته است (کامبی، ۱۳۸۲). در مجتمع‌های مسکونی نیز گونه‌شناسی مبتنی بر نوع دسترسی و روابط فضاهای داخلی مرسوم بوده است که در نتیجه آن چیدمان محیطی، بلوک‌های منفرد، ردیفی و ترکیبی از سایر نمونه‌ها قابل اشاره هستند. فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی کلان شهر تهران نیز در سه الگوی نواری، متمرکز و پراکنده شناسایی و طبقه‌بندی شده‌اند (عینی‌فر و قاضی‌زاده، ۱۳۸۹).

در گونه‌شناسی محتوایی، نظریه‌ها در حوزه مبانی فکری مورد گونه‌شناسی قرار گرفته است. در دوران مدرن دو دیدگاه متضاد، یکی واحدهای مسکونی «لوکوروبوزیه» و دیگری واحد همسایگی یا محله پیشنهادی «کلانرس پری» برای واحدهای همسایگی مطرح گردیده، که آثار کالبدی و اجتماعی مهمی بر شکل‌گیری محله و طراحی مجتمع‌های مسکونی بعد از خود داشته است. این دو دیدگاه توسط برخی پژوهشگران به ترتیب به «خردگرایی^۱» و «تجربه‌گرایی^۲» تعبیر شده است. وجه اصلی تفاوت این دو نظریه، نحوه قرارگیری و میزان فضای باز و بسته در کنار یکدیگر است. چنین دیدگاهی در نیمه دوم قرن به خردگرایی جدید و تجربه‌گرایی جدید نامیده می‌شوند (عینی‌فر، ۱۳۸۶؛ عینی‌فر و قاضی‌زاده، ۱۳۸۹).

۳- الگوهای برنامه‌ریزی فضاهای باز در نظریه‌ها و پروژه‌های شاخص شهرسازی در قرن بیستم

۳-۱- گونه‌شناسی محتوایی (اجتماعی) فضاهای باز
۳-۱-۱- جریان‌های شاخص نیمه نخست قرن بیستم
مقصود اصلی برنامه‌ریزان نیمه نخست قرن بیستم استقرار نهاد اجتماعی محله در محیط‌های طراحی شده است. این هدف را خردگرایان مبتنی بر تصور و پیش‌بینی زندگی آینده، و تجربه‌گرایان با استفاده از تجربیات گذشته مردم و دیگر طراحان دنبال می‌کردند. نتیجه این دو دیدگاه فکری در دو جریان «نهضت باغشهرها» و «کنگره معماری مدرن» به دو طریق مختلف پیگیری شده و هر دو آثار اجتماعی و کالبدی مهمی بر طراحی مجموعه‌های مسکونی برجای گذاشتند (عینی‌فر، ۱۳۸۶). به طور تاریخی نظریه «شهر صنعتی» گارنیه (۱۹۱۷-۱۹۰۱) از نخستین کوشش‌ها برای معرفی یک شهر قرن بیستمی متکی بر اصول سوسیالیستی بر طبق برابری طبقات اجتماعی به وسیله چنین شبکه‌ای منظم فضاهای باز و بسته است (اوستروفسکی، ۱۳۸۷؛ شیعه، ۱۳۸۱). این طرح از نخستین پروژه‌هایی است که با حمایت از نظام خانه‌های مستقل، به طرد نظام خانه‌سازی در ردیف‌های ممتد می‌پردازد. هاوارد نیز در سال ۱۸۹۸ «نظریه باغ‌شهرها» را مبتنی بر نظمی مدون تحت تأثیر آراء تخیل‌گرایان درباره جایگزینی شهر صنعتی، اجتماع سرمایه‌داری و در نهایت عقاید سوسیالیستی ارائه نمود. وی به زندگی اجتماعی بیشتر در عین حال استقلال در زندگی شخصی تکیه داشت (زیاری، ۱۳۸۳). هاوارد در نظر داشت از خرد کردن فضاهای سبز وسیع به صورت باغچه‌های خصوصی کوچک اجتناب ورزد. بنابراین پیشنهاد طرح باغچه‌های مشترک برای ساکنان چند خانه را ارائه

1 Rationalism.

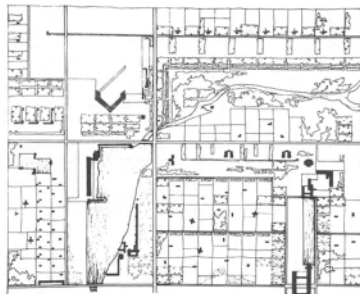
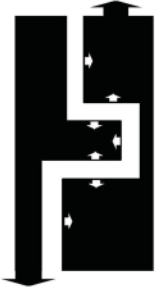
2 Empiricism.



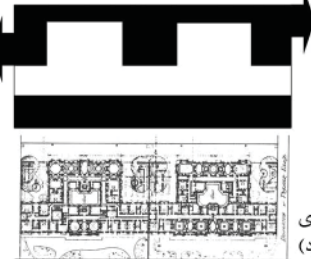
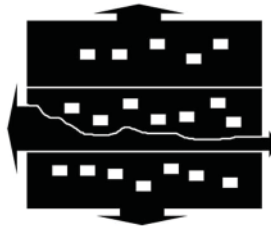
شهر صنعتی (گارنیه)



شهر درخشان (لوکوربوزیه)



شهر پهندهشی (رایت)



طرح با نقشه دندانه ای (هنارد)

تصویر ۱: نمونه‌ای از شیوه ساماندهی فضای باز در نیمه اول قرن بیستم (ماخذ: نگارندگان)

داد (اوستروفسکی، ۱۳۸۷؛ مانیاگو لامپونیانی، ۱۳۸۱). سرانجام نخستین باغشهرها یعنی لچورث (۱۹۰۴) و ولوین (۱۹۲۰) در اطراف لندن شکل گرفتند. طرح رادبرن (۱۹۲۸) نمونه ارگانیک مشابه دیگری است که در آمریکا محقق شد. رایت نیز با به‌کارگیری الگوی ساماندهی شبکه‌ای نامنظم در نظریه «شهر پهندهشی» یا شهر فردای خود (۵۸-۱۹۳۴) در پی حمایت از شخصیت فردی، تامین حاکمیت و استقلال شخصی، آزادسازی مردم از شیوه‌های نامطلوب زندگی شهری و رها شدن از سیطره سرمایه‌داری متمرکز و نماد آن، اجاره است (اوستروفسکی، ۱۳۸۷؛ کرتیس، ۱۳۸۲؛ بنه‌ولو، ۱۳۷۷). کوی مسکونی بریتز^۱ (۱۹۲۵) و همچنین مجموعه کوزنتسک^۲ (۱۹۳۰) طرح برادران و سنین^۳ نیز نمونه‌های دیگری از ساماندهی مجموعه‌ای فضای باز هستند که سعی در حذف تمایزات اجتماعی دارند (بنه‌ولو، ۱۳۷۷: ۲۰۵). همچنین طرح برادران لوکهارت^۴ (۱۹۲۷)، کوی مسکونی دامرشتوک^۵ (۱۹۲۸)، کوی مسکونی نوبل هل (۱۹۳۰) نیز نمونه‌هایی دیگر از الگوی برنامه‌ریزی خطی در فضای باز می‌باشند که به دنبال حذف سلسله مراتب اجتماعی هستند.

اصلی فاصله می‌گیرد (اوستروفسکی، ۱۳۸۷؛ زیاری، ۱۳۸۳). «شهر درخشان» لوکوربوزیه (۱۹۳۰) نیز که بهترین نمونه از الگوی ساماندهی خطی فضاهای باز مسکونی به شمار می‌رود، نمونه دیگری از تمایل برای ایجاد تمایز طبقاتی است. این طرح نوعی تمایز اجتماعی میان فن سالاران، مدیران و بانکداران با کارگران و طبقات فروتر جامعه برقرار می‌سازد (اوستروفسکی، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۷۶؛ Pawley, 1971: 115).

بنابراین در این نمونه‌ها می‌توان دو نوع رویکرد اجتماعی را از یکدیگر تفکیک نمود. گروهی از نظریه‌ها و پروژه‌ها در پی حذف تمایزات اجتماعی میان طبقات مختلف جامعه هستند و مسیر نیل به این هدف را پرهیز از ایجاد سلسله مراتب شهری می‌دانند. این گروه که بیشترین فراگیری را دارند به دنبال توجه به برابری اجتماعی در استفاده از فضاهای باز و خدمات عمومی هستند. برعکس، برخی نظریه‌ها نیز در پی ایجاد نوعی تمایز میان شهروندان براساس پایگاه اجتماعی آن‌ها هستند. در هر دو دسته دو جریان داخلی نیز وجود دارد که تفاوت‌های ظریفی را در نوع طراحی به ویژه ساماندهی فضای باز به وجود می‌آورد. جریان نخست با احترام به حقوق و مالکیت فردی به خلق فضاهای باز خصوصی توجه دارد. در حالی که جریان دوم با حذف مالکیت فردی به دنبال قوانین اشتراکی و فضاهای مشترک بازی است که مالکیت‌پذیر نیستند (تصویر ۱).

برخلاف این نمونه‌ها، «اسپنیارد آرتور سوریاماتا» در ۱۸۸۲ با تبیین نظریه «شهر خطی» بر مبنای شبکه‌ای هندسی در پی ایجاد چنین تمایزاتی است. خیابان مرکزی که ستون فقرات شهر است از طریق خیابان‌های فرعی قطع شده و قطعه‌هایی را به وجود می‌آورند که باید خانه‌ها در این قطعه‌ها و محصور در فضای سبز ساخته شوند. در این شهرها هر خانواده دارای یک خانه مستقل با یک باغچه کوچک میوه خواهد بود و متناسب با طبقه اجتماعی خود از خیابان

۲-۱-۳- جریان‌های نیمه دوم قرن بیستم

در دهه ۱۹۷۰، با افول مدرنیسم، نگرش جدیدی ایجاد گردید که نقطه اوج آن در کنگره جهانی معماران در سال ۱۹۷۶ در ونکوور کانادا منعکس شد و برخلاف منشور آتن، محور کار خود را به طراحی مسکن و فضای باز اختصاص داد (دلال پور محمدی، ۱۳۷۵). در دهه‌های اخیر الگوهای طراحی مسکن، دردو جریال اصلی «خردگرایی جدید» و «تجربه-گرایی جدید» قابل طبقه‌بندی است (عینی‌فر، ۱۳۸۶).

1 Britz
2 Kuznetsk
3 Vesnin
4 Lockhart
5 Dammerstock



دهکده شهری بیلستون



طرح مجموعه سیساید

تصویر ۲: نمونه‌های ارزشیوه ساماندهی فضای باز در دو دهه اخیر

(ماخذ: <http://seaside.library.nd.edu> و <http://capitasymonds.co.uk>)

به موازات طرح این مدل طراحی، الگوهای دیگری چون «مجموعه‌های مسکونی پیاده‌محور» و یا «مجموعه‌های مسکونی ساخته شده در ایستگاه‌های حمل و نقل شهری (TOD)» و الگوهای نظیر آن، راه حل‌های دیگری برای اجتناب از انزوای کالبدی-اجتماعی «محله‌های سنتی جدید» ارائه نمودند که در پی حفظ فضای باز، تقلیل ترافیک سواره و توجه به مسایل اجتماعی (مانند ایجاد پیوند اجتماعی) بوده و به فضاهای عمومی و برابری اجتماعی التزام داشتند (عینی فر، ۱۳۸۶: ۴۶). شبیه این الگو، طرح «دهکده شهری» است که نخستین بار در انگلستان به سال ۱۹۹۲ مطرح و یکی از مهم‌ترین اهداف آن ایجاد پیوندهای محکم اجتماعی و برقراری تعاملات اجتماعی میان ساکنان به وسیله فرم فشرده، افزایش میزان فضای باز، برابری اجتماعی و پیاده محوری است (بحرینی و حاجی بنده، ۱۳۹۰). در این مورد می‌توان به دهکده شهری کلونین گرو^۹ (۲۰۰۲) در استرالیا، بیلستون^{۱۰} (۲۰۰۴) در انگلستان و لیکلند^{۱۱} (۲۰۰۴) در ایالات متحده قابل اشاره کرد.

«رشد هوشمند^{۱۲}» که به مثابه الگویی برای مقابله با پدیده پراکنده‌رویی و حفظ هویت شهرها مورد استفاده قرار گرفت، تاکید خاصی بر زندگی اجتماعی محلی و کیفیت فضای زندگی دارد و در اواخر دهه ۹۰ میلادی مطرح گردید (Blair & Wellman, 2011). در این نظریه که توسط اداره محیط‌زیست آمریکا ارائه شده، استفاده حداقل از زمین، استقرار منازل به دور فضای باز عمومی، پارک‌ها و فضاهای سبز از الگوهای طراحی محسوب می‌شوند که تاکید آن‌ها بر قلمروی عمومی در فضاهای باز، حفاظت از فضاهای باز با ارزش اکولوژیکی و موضوع برابری اجتماعی متمرکز است (قربانی و نوشاد، ۱۳۸۷). آنچه مشخص است در نظریه‌های نیمه دوم قرن بیستم، تلاش برای حذف معضلات ناشی از شهرسازی نوگرایانه در چند دسته مشخص قابل طبقه‌بندی است. حل مشکلات زیست‌محیطی به وسیله توجه به فضاهای باز سبز، پیاده‌محوری و افزایش تراکم ساختمانی دنبال می‌شود و مشکلات اجتماعی با طرح مفاهیم

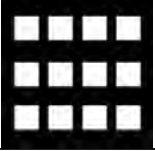
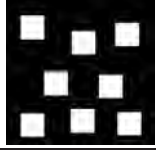
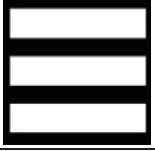
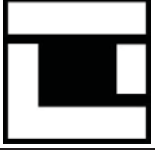
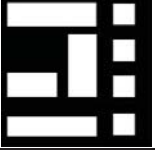
گونه اول هنوز برپایه تفکرات و آرمان‌های شخصی خود به ساخت مجموعه‌های مسکونی مرتفع اهتمام دارند. اما در جریان دوم توجه به دو مفهوم «گونه‌شناسی^۱» (در آثار راب کرای، آندره دوآنی، الیزابت پلاترزیبرک^۲) و مفهوم «بوم‌شناسی^۳» با مطالعه تجربه مردم در محیط مجموعه‌های مسکونی (در آثار راندلف هستر^۴، بنتلی و همکاران^۵، پروژه وونرف^۶ در هلند) نقش اساسی دارند (همان، ۴۴ و ۴۵).

«مجموعه مسکونی برنامه‌ریزی شده^۷» (دهه ۱۹۶۰)، با هدف دستیابی به ترکیب هندسی هماهنگ، در نظر گرفتن فضای سبز عمومی بیشتر و مجموعه‌های مسکونی متراکم‌تر در آمریکا شکل گرفت. این مجموعه‌ها معمولاً دارای مالکیت خصوصی و مدیریت مشترک بوده و ضوابط قانونی برای حفاظت از فضای سبز و بقیه فضاهای باز مشترک را دارند (Moudon, 1992). این الگو به ایجاد جوامع بسته با تفکیک طبقات اجتماعی و خصوصی‌سازی عرصه‌های عمومی منتهی گردید (عینی فر، ۱۳۸۶). در مقابل، محله‌های مسکونی سنتی جدید (یا نوستی) طی جریانی موسوم به «شهرگرایی جدید» در آمریکا و «دهکده‌های سبز» یا «محلات سبز» در انگلستان، در دهه ۱۹۹۰ میلادی جایگزین مجموعه‌های مسکونی برنامه‌ریزی شده گردیدند (Neal, 2003). بنابر تعاریف صورت گرفته در این رویکرد، شبکه شطرنجی و قوسی خیابان‌ها، واحدهای مسکونی هندسی را به هم پیوند می‌دهند و دارای فضاهای باز عمومی در فواصل معینی از یکدیگر هستند (Bohl, 2000). بهترین نمونه ساخته شده به این شیوه، شهر سیساید^۸ در فلوریدا است که در سال ۱۹۸۱ به بهره‌برداری رسید (لنگ، ۱۳۸۷: ۲۲۷). این الگو در مقام نظر متوجه برابری اجتماعی و تنوع در الگوهای ترکیب مسکن است، اما بیشتر به تطبیق ایده‌های غالب قرن بیستم با شرایط محلی پرداخته و بیش از اندازه متوجه عناصر کالبدی مورد نظر طبقات مرفه جامعه بوده است.

- 1 Typological.
- 2 Duany and Plater-Zyberk
- 3 Ecological.
- 4 Randolph Hester
- 5 Bentley et al.
- 6 Woonerf
- 7 Planned Unit Development
- 8 Seaside

- 9 Kelvin Grove Urban Village
- 10 Bilston Urban Village
- 11 Lakeland Urban Village
- 12 Smart Growth

جدول ۱: الگوهای ساماندهی فضاهای باز مسکونی (گونه‌شناسی شکلی) در نظریه‌ها و پروژه‌های شاخص قرن بیستم (ماخذ: نگارندگان)

نام الگو	الگوی ساماندهی شبکه‌ای		الگوی ساماندهی خطی	الگوی ساماندهی مرکزی	الگوی ساماندهی مجموعه‌ای
	منظم	نا منظم			
مدل گرافیکی (فضای باز = سیاه و فضای بسته = سفید)					
نظریه‌ها	شهر صنعتی (۱۷-۱۹۰۱)	شهر پهن‌دشتی (۵۸-۱۹۳۴)	شهر درخشان (۱۹۳۰) شهر خطی (۱۸۸۲)	باغشهر (۱۸۹۸)	مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده (۱۹۶۰) محله‌های مسکونی سنتی جدید (دهه ۱۹۹۰) دهکده شهری (۱۹۹۲) رشد هوشمند (اواخر دهه ۱۹۹۰)
پروژه‌ها	گلدشتاین (۱۹۳۰)	-	طرحی برای خیابان (۱۹۰۳) دامرشتوک (۱۹۲۸) نوبل هل (۱۹۳۰)	توسن دیکن (۱۹۱۹) کیف هوک (۱۹۲۵) طرح رادبرن (۱۹۲۸)	بریتز (۱۹۲۵) کوزنتسک (۱۹۳۰) سیساید (۱۹۸۱) کلوین گرو (۲۰۰۲) لیکلند (۲۰۰۴) بیلتون (۲۰۰۴)

برابری اجتماعی، ایجاد پیوندهای مردمی در سطح محلی و روابط رودرروی شهروندان پیگیری می‌گردد که در اغلب موارد قابل مشاهده است (تصویر ۲).

۲-۳- گونه‌شناسی شکلی فضاهای باز

گونه‌شناسی مورد نظر در این بخش مبتنی بر رویکردی شکلی و توپولوژیک (موضع‌شناسی) است. در موضع‌شناسی به تحلیل ویژگی‌های هندسی و ارتباط فضایی بدون توجه به تاثیرات جزئی و سطحی در شکل و اندازه کالبدها پرداخته می‌شود. این تحقیق معیار گونه‌شناسی خود را ماهیت شکلی فضای باز و نوع چیدمان آنها در کنار یکدیگر در پلان می‌داند. از بررسی نظریه‌های شاخص قرن بیستم و پروژه‌های شاخص منبعت از این نظریه‌ها، چهارگونه ساماندهی فضاهای باز قابل تشخیص‌اند. این گونه‌ها عبارتند از الگوهای «ساماندهی شبکه‌ای»، «ساماندهی خطی»، «ساماندهی مرکزی» و «ساماندهی مجموعه‌ای». الگوی ساماندهی شبکه‌ای به معنای چینش فضاهای باز نسبتاً متشابه در محدوده یک شبکه‌بندی سه بعدی است که می‌تواند به دو شکل منظم و غیر منظم صورت پذیرد. در ساماندهی خطی، فضاهای باز در آرایشی خطی، ممتد و تکرار شونده در کنار هم قرار گرفته و بدین سان

۴- برنامه‌ریزی فضاهای باز مسکونی در ایران

۴-۱- پیشینه شکلی و محتوایی فضای باز در برنامه‌ریزی مسکن سنتی

به جز شرایط اقلیمی و محیطی، باورهای اسلامی در سازماندهی محلات مسکونی ایرانی موثر بوده‌اند. اسلام، تعهد به تشکیل «امت» که لازمه آن استحکام واحدهای اصلی اجتماعی (یعنی خانواده، اهل محل و همسایگی) می‌باشد را تقویت می‌نماید. و مفاهیم «همبستگی و انسجام» را با مفهوم «امت» یکسان می‌داند (هشام، ۱۳۸۷: ۴۴). در محلات مسکونی شهر اسلامی [و ایرانی] به واسطه تداخل و پیچیدگی فراوان ساختار شبکه فضاهای باز عمومی تا

جدول ۲: الگوهای ساماندهی فضاهای باز مسکونی در نظریه‌ها و پروژه‌های شاخص قرن بیستم

(ماخذ: نگارندگان)

الگوی برنامه-ریزی	عنوان نظریه / پروژه	سال	نظریه پرداز / طراح	الگوی اجتماعی		
				رویکرد اجتماعی		نوع مالکیت فضای باز
				برابری اجتماعی	تمایز اجتماعی	خصوصی
شبکه‌ای	منظم	۱۸۸۲	آرتور سوریاماتا	-	√	-
		۱۹۰۱-۱۹۱۷	تونی گارنیه	√	-	-
		۱۹۳۰	مای و همکاران	√	-	-
نامنظم	۵۸-۱۹۳۴	رایت	رایت	√	-	-
	۱۹۲۸	والتر گروپیوس	والتر گروپیوس	√	-	-
خطی	۱۹۳۰	گروی مسکونی نوبل هل	گروهی از طراحان	√	-	-
	۱۹۳۰	شهر درخشان	لوکوربوزیه	√	-	-
	۱۸۹۸	یاغشهر	ابنزرهاوارد	√	-	-
مرکزی	۱۹۱۹	کوی مسکونی توسن دیکن	اود	√	-	√
	۱۹۲۵	کوی مسکونی کیف هوک	اود	√	-	√
	۱۹۲۸	طرح رادبرن	رایت و اشتاین	√	-	-
	۱۹۲۵	کوی مسکونی بریتز	تاوت و واگنر	-	-	√
مجموعه‌ای	۱۹۳۰	کوزنتسک	برادران وسنن	√	-	-
	۱۹۶۰	مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده	-	√	√	-
	دهه ۱۹۹۰	محلله‌های مسکونی سنتی جدید	دوانی و پلاتر زیبرک و دیگران	√	-	√
	۱۹۸۱	سیساید	پلاتر زیبرک و لئون کرایبر	√	-	√
	۱۹۹۲	دهکده شهری	گروه دهکده شهری	√	-	√
	۱۹۹۰	رشد هوشمند	اداره محیط زیست آمریکا	√	-	√
	۲۰۰۲	مجموعه کلونین گرو	موسسه توسعه شهری و شرکت حفاظت از محیط	√	-	√
	۲۰۰۴	مجموعه لیکلند	نهاد دولتی	√	-	√
	۲۰۰۴	مجموعه بیستون	اتحادیه شورای شهر	√	-	√

(مطهری، ۱۳۵۷ به نقل از نقی‌زاده، ۱۳۸۹). علاوه بر این تمایل افراد به حفظ خلوت و دستور شریعت اسلام به کنترل دید و حفظ حریمیت، سبب جدایی عرصه‌های عمومی و خصوصی در شهرهای ایرانی- اسلامی شده است (پوراحمد و موسوی، ۱۳۸۹). بنابراین مهمترین ویژگی ساماندهی فضاهای شهر ایرانی- اسلامی رامی توان سلسله مراتب، درونگرایی، حد و حریم و اندازه دانست (نقی‌زاده و امین‌زاده، ۱۳۸۰).

خصوصی نوعی پیوستگی میان فقیر و غنی ایجاد شده است. چنین تراکم ظاهری بازتابی از مفهوم امت خواهد بود و سبب یکپارچگی و تعامل اجتماعی میان شهروندان می‌شود (هشام، ۱۳۸۷). این موضوع حاصل اصل مهم و اسلامی یعنی اصل «عدالت» است که ممکن است عدالت فردی یا عدالت اجتماعی مد نظر باشد، به توازن و تناسب تعریف می‌شود و شامل موزون بودن، نفی هرگونه تبعیض، رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی حق است

از نظر شکلی محلات سنتی ایرانی به ندرت دارای تقارن هندسی مشخصی هستند، اما همواره از نظمی مرکب از سلسله مراتب باز و بسته تشکیل شده‌اند که در آنها الگوهایی از ارتباط و همیاری‌های اجتماعی خاص اسلامی جریان داشته - است (دانش، ۱۳۸۹). با وجود شبکه ارتباطی های ارگانیک و غیر هندسی، ساختار و جهت‌گیری فضاهای باز مسکونی در این شهرها هندسی و به سمت جهت بهینه اقلیمی است. به طور کلی محلات مسکونی از یک نظام سه بخشی فضاهای عمومی، نیمه عمومی و خصوصی تشکیل می‌شدند (دانش، ۱۳۸۹، Germeraad, 1992: 100). همچنین نظام بن بست هایی که از خیابان ها و کوچه‌ها منشعب می‌شدند، راهی کارآمد و اقتصادی برای دسترسی نیمه خصوصی به بیشترین تعداد واحد مسکونی را فراهم کرده که از الحاق خانه‌های حیاط دار محصور به یکدیگر شکل گرفته و آنچه به صورت وقفه در فاصله بین خانه‌های به ظاهر نامنظم و در واقع مزین به مراعات نظام اجتماعی اسلام باقی مانده، به فضاهای عمومی شهری تبدیل شده‌اند (دانش، ۱۳۸۹؛ نوربرگ شولتز، ۱۳۸۷) (تصویر ۳).

۲-۴- الگوهای شکلی و تاریخچه ساخت مجتمع‌های مسکونی در دوره معاصر

ساخت مجموعه‌های مسکونی در ایران از دهه ۱۳۳۰ با ساخت مجتمع‌هایی چون چهارصد دستگاه، کوی نارمک و نازی آباد و در پی رشد جمعیت پایتخت به علت مهاجرت آغاز گردید. همچنین در این دوره نظام خویشاوندی و ساختار سنتی محله‌ای به طور تقریباً کامل از بین رفت و بسیاری از نهادهای اجتماعی و فرهنگی غربی همراه با تکنولوژی وارداتی جای آن را گرفت (رضایی، نوروزیان ملکی، ۱۳۸۸). نخستین مجموعه بلند مسکونی در تهران مجموعه بهجت آباد است که در سالهای ۴۹-۱۳۴۳ حد فاصل خیابان حافظ و ولیعصر ساخته شد. پس از آن ساخت مجتمع مسکونی سامان در ۲۰ طبقه در بلوار کشاورز در سال ۱۳۴۹ آغاز شد. این موارد همزمان است با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و رشد سریع

صنایع وابسته که در پی آن رشد نرخ مهاجرت و شکل‌گیری مشکل مسکن در شهرهای بزرگ را به دنبال داشت. در دهه ۱۳۵۰، ساخت مجموعه‌های مسکونی عمدتاً در شمال و شمال غرب تهران توسط شرکت های غربی برای قشر مرفه و متوسط جامعه رواج یافت؛ مانند مجتمع نویسندگان، سامان، پارک پرنس، آ.اس.پ، اکباتان، هرمزان و برج های شهرک قدس (فرهودی و محمودی، ۱۳۸۰؛ عینی فر و قاضی زاده، ۱۳۸۹؛ قنبری و ظاهری، ۱۳۸۹).

با وقوع انقلاب اسلامی به مدت قریب به ده سال ساخت مجتمع‌های مسکونی متوقف شد. در این دوران مجتمع‌های آبرین و فردوس در شهرآرا و مجتمع سینا در شهرک غرب عمدتاً حاصل تکمیل پروژه‌های باز مانده از پیش هستند. در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ ساخت مجتمع‌های مسکونی بیشتر به صورت تعاونی و یا شرکت‌های خصوصی بیش از گذشته رونق داشت. مجتمع‌های مسکونی سبحان، ماهان و مهستان حاصل این دوران هستند که اغلب تمایل به ساخت و ساز در بخش های شمالی شهر را دارند (عینی فر و قاضی زاده، ۱۳۸۹). در سایر شهرهای بزرگ ایران نیز با وقفه‌ای نسبت به پایتخت، ساخت مجموعه‌های مسکونی رونق یافت. اما در مقررات شهرسازی و معماری مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران جز ضرورت وجود فضای باز، سرانه مورد نظر و فاصله میان ساختمان‌ها در مجموعه‌های مسکونی^۱ توجه خاصی به فضاهای باز مسکونی مشاهده شده است (شورای عالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۸۸).

در چند سال اخیر تلاش برای حل مشکل مسکن کشور در غالب دو جریان عمده هدایت شده است. ایجاد شهرهای جدید (مانند پزند،

۱ مانند مشخصات پهنبندی اقلیمی ایران و روش های کلی طراحی در مسکن، ساختمان و شهرسازی (مصوب ۰۷۳۱/۳/۳۱). ضوابط و مقررات منطقه‌بندی مسکونی شهرها به مجتمع‌های آپارتمانی، چند خانواری و تک واحدی جهت حفظ حقوق همسایگی در واحدهای مسکونی (به لحاظ تامین نور، آفتاب و عدم اشراق) (مصوب ۱۷۲۱/۲/۴۱)، ضوابط احداث ساختمانهای ۶ طبقه و بیشتر در شهر تهران (اصلاح شده بر اساس مصوبه مورخ ۹۷۳۱/۳/۳۲) و دستورالعمل کنترل تراکم ساختمانی و تعیین سطح اشغال در مناطق مسکونی (بر اساس حفظ سرانه فضای باز تشویق بلند مرتبه سازی، کاهش سطح زیربنای مسکونی و عدم تفکیک، موضوع بند ۶ ضوابط و مقررات منطقه‌بندی مسکونی شهر (۱۷۳۱/۲/۴۱)).

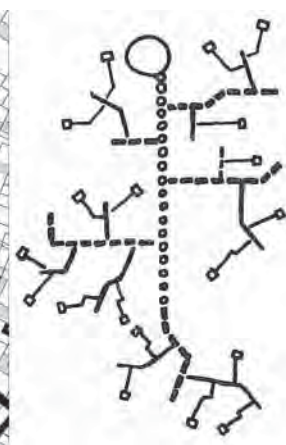


بافت قدیم اصفهان



بافت قدیم شیراز

(سیاه شبکه دسترسی و خاکستری حیاط‌های داخلی)



سلسله مراتب دسترسی از عرصه

عمومی به خصوصی در شهرهای ایران

تصویر ۳: نمونه‌های از فضاهای باز در بافت تاریخی شهرهای ایران (ماخذ: سرتیپی پور، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۰۰؛ Germeraad, ۱۹۹۲)

جدول ۳: الگوهای خانه‌سازی در مسکن سنتی و مجتمع‌های مسکونی مدرن در ایران
(ماخذ: نگارندگان با استفاده از پیرنیا، ۱۳۸۷ و ۱۳۷۸؛ عینی‌فرو قاضی‌زاده، ۱۳۸۹)

الگوی پایه	گونه طراحی	شکل فضای باز	مصادق / تحلیل (فضای باز = رنگ تیره)
خانه چهار صفا	خانه میانسرادار (حیاط مرکزی)	فضای باز در میان کالبد اصلی خانه	خانه نواب رضوی یزد، شریفیان کاشان، داوید اصفهان، فروغ الملک شیراز، رسولیان یزد، عربهای کرمان
		فضای باز در یک سوی کالبد اصلی خانه	نارنجستان قوام شیراز خانه نصیر المک شیراز
	خانه کوشکی	فضای باز گسترده که از هر سو کالبد خانه را فرا می‌گیرد.	خانه‌های شمال ایران و کوشک - های باغ (باغ جهان نما و باغ نظر شیراز)
مسکن جمعی مدرنیستی	شبکه‌ای (منظم و نامنظم)	فضای باز گسترده به نحوی که بلوک های پراکنده (منظم و نامنظم) را در برمی‌گیرد.	مجتمع‌های یاس، سبحان و مهندسان در تهران
	خطی	فضاهای باز کشیده و خطی شکل. در اغلب موارد فضای باز مرکزی وجود دارد که بین ساختارهای نواری بلوک ها محاط است.	مجتمع فرهنگیان و مرزداران
	مرکزی	استقرار فضای باز تنها در یک سوی حجم بلوک مسکونی به صورت تجمعی	برج‌های خیام، سعدی، حافظ و دانشگاهیان

قابلیت دسترسی همگان را فراهم آورند. بدین ترتیب فضاهای باز خصوصی و نیمه خصوصی رو به ضعف نهادند. جریان‌های نیمه نخست قرن بیستم اغلب با هدف حذف تمایزات اجتماعی به وسیله الگوهای ساماندهی شبکه‌ای (منظم و نامنظم)، خطی و مرکزی شکل گرفتند. تنها در ۲ الگو، یعنی الگوی شبکه‌ای منظم و خطی، رویکرد ایجاد تمایزات اجتماعی نیز در کنار حذف آن دیده می‌شود. وجود مالکیت اشتراکی فضای باز در اغلب نظریه‌ها و پروژه‌های این دوره دیده می‌شود. اما رویکردهای نیمه دوم قرن، سیر دیگری دارند. در این رویکردها تلاش برای برقراری سلسله مراتب شهری و برابری اجتماعی همزمان دیده می‌شود و فضای باز خصوصی و عمومی در کنار هم ارج نهاده می‌شوند. در این جریان‌ها فضای باز دارای نقش زیست محیطی و پایداری اکولوژیکی نیز هست. نگرش محله‌مبنا به مجموعه‌های مسکونی سبب توجه به تعاملات اجتماعی در فضاهای باز و خلق سرمایه اجتماعی شهروندان می‌شود. و برخلاف نظرات پیشین، قالب‌های متنوع ساختمانی با حفظ انسجام در این رویکردها، سرزندگی مناسبی را سبب شده است. در ایران به لحاظ شکلی، الگوی سنتی ساماندهی محلات مسکونی از ساختاری ارگانیک و رویکردی مجموعه‌ای استفاده می‌کرده

صدرا، هشتگرد و ...) و ساخت مجتمع‌های مسکن مهر در شهرهای کوچک و بزرگ تبلور این دو جریان هستند. پروژه‌های مسکن مهر که به دلیل تلاش برای کاهش هزینه تمام شده در مناطق حاشیه‌ای شهرها و یا در شهرهای جدید احداث شده‌اند، عمدتاً از الگوی شبکه‌ای (منظم و نامنظم) در طراحی استفاده می‌نمایند. این الگو امکان استفاده حداکثر از زمین را فراهم می‌آورد. موضوع فضای باز بیشتر به عنوان ابزار تامین شرایط اقلیمی مطرح است و نتایج اجتماعی ناشی از ساخت چنین مجموعه‌هایی کمتر مورد توجه بوده است.

۵- بحث و تحلیل یافته‌ها

بررسی نظریه‌های شهرسازی نوگرا و پروژه‌های شاخص این دوران در نیمه اول قرن بیستم نشان می‌دهد که تلاش‌های متعددی در خصوص یافتن الگوی بهینه ساماندهی فضاهای باز مسکونی انجام شده که اغلب تحت تاثیر قالب‌های هندسی و تکرار شونده بودند. اکثر این نمونه‌ها در برقراری برابری اجتماعی در استفاده از امکانات محیطی (نور، تهویه و ...) و یا اشتراکی نمودن عرصه عمومی با ایجاد حداکثر فضاهای باز تلاش کرده‌اند. از اینرو اغلب فضاهای باز خلق شده در این نمونه‌ها عمومی یا نیمه عمومی هستند تا بتوانند

است. در این محلات ابعاد فضاهای باز، متنوع و چیدمان آنها تابع شرایط اقلیمی و بستر طبیعی است. از نظر اجتماعی، این محلات بر اساس تعالیم اسلامی به تفکیک، فاصله‌گذاری و انحصاری نمودن فضاهای باز در ساماندهی خود اصرار دارند. چنین رویکردی نه تنها امکان خلق فضاهای اجتماعی قابل دفاع را بیشتر می‌کند، بلکه تداوم و نگهداری از این فضاهای باز را نیز تضمین می‌کرده است. اما مجتمع‌های مسکونی معاصر در کشور بیشتر از الگوهای ساماندهی خطی، شبکه‌ای و مرکزی نشأت گرفته از جریان‌های نوگرایی ابتدای قرن بیستم تبعیت نموده و استفاده از الگوی مجموعه‌ای کمتر قابل مشاهده است. جز در مواردی محدود به ویژه در طراحی محلات مسکونی شهرهای جدید- مانند محله نیستان در شیرین شهر (سوری و همکاران، ۱۳۸۸)- توجه به سلسله مراتب فضاهای باز تنها در مقام نظر لحاظ می‌شود. نقش فضای باز به لحاظ اجتماعی به عنوان یک هدف راهبردی در طراحی این مجموعه‌ها دیده نمی‌شود، چراکه کمیت اسکان مهمتر از کیفیت زندگی ساکنان است.

این مهم به ویژه در پروژه‌های مسکن مهر که اغلب در زمین‌های حاشیه شهری و یا شهرهای جدید که فاقد بافت‌های اجتماعی از پیشین می‌باشند، می‌تواند در دراز مدت به انزوای اجتماعی و معضلات فرهنگی تبدیل شوند. ساختار اجتماعی که در این محدوده‌ها شکل می‌گیرد، ساختاری است به لحاظ اجتماعی غیرهمگن و مهمترین عنصری که اعضای آنرا در کنار هم قرار می‌دهد، وجه تشابه در سطح درآمدی آنها است (مجدوب، ۱۳۸۸). نمونه شکست چنین شیوه‌های ساماندهی فضای باز در پروژه پرویت ایگو و مشابه آن به کرات دیده شده است. این فضاهای باز که به سبب عدم تفکیک مناسب تعلق پذیر نیستند، فضاهای کنترل نشده‌ای تولید خواهند کرد که برای ساماندهی آنها راهبردهای معماری به تنهایی پاسخگو نخواهند بود. هرچند اصل عدالت مهمترین هدف ساخت مجموعه‌های مسکونی جدید در کشور است اما لازم است سلسله مراتب فضاهای باز عمومی تا خصوصی به طور جد مورد توجه قرار گیرد.

۷- نتیجه‌گیری

مفهوم برابری اجتماعی در صد سال اخیر تحولات قابل توجهی داشته است. در این مدت نگرش‌های آرمان‌گرایانه و تک بعدی به مفاهیم اجتماعی^۱ به سمت جریان‌های تجربی و چند بعدی تغییر یافته است. امروزه دیگر صرف تامین شرایط یکسان زیستی، امکان دسترسی و دید یکسان در طراحی مجموعه‌های مسکونی تجلی مفاهیم برابری اجتماعی در جهان نیستند، بلکه مفهوم سرمایه اجتماعی که حاصل دلبستگی به مکان و تعاملات اجتماعی است، مورد توجه می‌باشد. در نگرش‌های معاصر، فضای باز ضمن داشتن اولویت‌های اجتماعی دارای ارزش اکولوژیکی نیز هست که در مفهوم وسیع‌تر پایداری محیطی قابل فهم است. با وجود چنین تغییرات شگرفی به نظر می‌رسد الگوهای طراحی فضاهای باز در مجموعه‌های مسکونی داخلی ضمن از دست دادن برخی

ویژگی‌های مثبت موجود در نمونه‌های سنتی خود فاقد هرگونه الگو و نقش اجتماعی تعریف شده‌ای هستند. از نظر شکلی نیز پیرو قواعد اولیه نوگرا بوده و از مبانی معاصر در طراحی کم بهره هستند. لذا با توجه به اهداف کشور که در پی عدالت و برابری اجتماعی است و با عنایت به دستاوردهای بومی و اصول اعتقادی می‌توان موارد زیر را به عنوان اولویت‌های طراحی و برنامه‌ریزی مجموعه‌های مسکونی پیشنهاد نمود:

- توجه به مفاهیم اجتماعی مانند ارتقای تعاملات اجتماعی، همبستگی اجتماعی و روحیه جمعی و در نهایت خلق سرمایه اجتماعی در برنامه‌ریزی و طراحی مجموعه‌ها.
- اجتناب از خصوصی سازی عرصه عمومی و مشترک سازی عرصه خصوصی در فضای باز.
- تفکیک و مرزگذاری مشخص میان عرصه‌های عمومی تا خصوصی در طراحی فضاهای باز.
- استفاده از الگوهای طراحی مناسب (مانند مجموعه‌ای) که امکان خلق فضاهای باز خرد و متوسط را میسر نمایند.
- بررسی اولویت‌های عمومی در طراحی فضاهای باز و الگوهای مسکن مناسب از دید شهروندان و ساکنان کنونی و آتی.

منابع

- ۱- اوستروفسکی، واتسلاف (۱۳۸۷). شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه‌ها تا منشورات آن، ترجمه لادن اعتضادی، چاپ مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- بحرینی، حسین و حاجی بنده، مونا (۱۳۹۰). «الگوی دهکده شهری: رهیافتی کارآمد در جهت تحقق پایداری سکونتگاه‌های روستایی»، فصلنامه مسکن و محیط روستا، ش ۳۴، صص ۷۴-۴۹.
- ۳- بنه‌ولو، لئوناردو (۱۳۷۷). تاریخ معماری مدرن، ترجمه دکتر حسن نیراحمدی، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات مهندسین مشاور نیرستان، تهران.
- ۴- پوراحمد، احمد و موسوی، سیروس (۱۳۸۹). «ماهیت اجتماعی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۲، صص ۱۱-۱.
- ۵- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۷۸). آشنایی با معماری اسلامی، تالیف دکتر غلامحسین معماریان، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- ۶- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۷). معماری ایرانی، تالیف دکتر غلامحسین معماریان، انتشارات سروش دانش، تهران.
- ۷- تانکیس، فرن (۱۳۸۸). فضا، شهر و نظریه اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، ترجمه دکتر حمیدرضا پارسا و آرزو افلاطونی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۸- دانش، جابر (۱۳۸۹). «مبانی شکل‌گیری و اصول سازمانیابی کالبدی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۱، صص ۳۱-۱۵.
- ۹- دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران (۱۳۸۸). مقررات شهرسازی و معماری و طرح‌های توسعه و عمران، نشر توسعه ایران.
- ۱۰- دلال پورمحمدی، محمدرضا (۱۳۷۵). «برخی ملاحظات برنامه‌ریزی و طراحی در بافت فیزیکی مجتمع‌های مسکونی»، مجموعه مقالات سومین سمینار توسعه مسکن در ایران، انتشارات سازمان ملی زمین و مسکن، چاپ اول، تهران.
- ۱۱- رضایی، محمود و نوروزیان ملکی، سعید (۱۳۸۸). «تغییرات عملکردی و کالبدی حیات در معماری مسکونی معاصر شهر تهران»، فصلنامه آبادی، ش ۶۴، صص ۱۳۳-۱۳۰.
- ۱۲- زاری، کرامت‌الله (۱۳۸۳). برنامه‌ریزی شهرهای جدید، چاپ چهارم، نشر سمت.
- ۱۳- سرتیپی پور، محسن (۱۳۸۷). «بن‌مایه‌های هنر اسلامی در اندیشه تیتوس پورکهارت»، فصلنامه صفا، شماره ۴۶، صص ۱۰۰-۹۱.
- ۱۴- سوری، الهام و مشایخی، سمیرا و نصیریور، مرضیه الزاهرا (۱۳۸۸). «رویکرد طراحی شهری در طرح و آماده‌سازی محله نیستان شهر جدید شیرین شهر»، فصلنامه آبادی، ش ۶۵، صص ۱۱۵-۱۱۰.
- ۱۵- شیعه، اسماعیل (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر مبانی برنامه‌ریزی شهری، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- ۱۶- عزیزی، محمد مهدی و ملک محمدنژاد، صارم (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی دو الگوی مجتمع‌های مسکونی (متعارف و بلند مرتبه)، مطالعه موردی: مجتمع‌های مسکونی نور (سول) و اسکان تهران»، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۳۲، صص ۳۸-۲۷.
- ۱۷- عینی فر، علیرضا و قاضی‌زاده، سیده ندا (۱۳۸۹). «گونه‌شناسی مجتمع‌های مسکونی تهران با معیار فضای باز»، فصلنامه آرمانشهر، شماره ۵، صص ۴۵-۳۵.
- ۱۸- عینی فر، علیرضا (۱۳۸۶). «نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی معاصر»، فصلنامه هنرهای زیبا، ش ۳۲، صص ۵۰-۳۹.
- ۱۹- فرهودی، رحمت‌الله و محمدی، علیرضا (۱۳۸۰). «تاثیر احداث ساختمانهای بلندمرتبه بر کاربریهای شهری (مطالعه موردی مناطق ۱، ۲ و ۳ شهر تهران)»، پژوهشهای جغرافیایی، ش ۷۱، ۴۱-۸۲.
- ۲۰- قربانی، رسول و نوشادف سمیه (۱۳۸۷). «راهبردهای رشد هوشمند در توسعه شهری: اصول و راهکارها»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، ش ۱۲، صص ۱۸۰-۱۶۳.
- ۲۱- قنبری، ابوالفضل و ظاهری، محمد (۱۳۹۰). «ارزیابی سیاستهای کلان مسکن در برنامه‌های قبل و پس از انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه مسکن و محیط روستا، ش ۱۳۲، صص ۹۰-۷۷.
- ۲۲- کامبی، انریکو (۱۳۸۲). تیپولوژی ساختمانهای مسکونی حیاتدار، ترجمه حسین ماهوتی پورو محمود میرحسینی، انتشارات امین دژ، تهران.
- ۲۳- کرتیس، جی. آر. (۱۳۸۲). معماری مدرن از ۱۹۰۰، ترجمه مرتضی گودرزی، انتشارات سمت.
- ۲۴- گل، یان (۱۳۸۷). زندگی اجتماعی در فضای میان ساختمانها، ترجمه شیما شصتی، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
- ۲۵- لنگ، جان (۱۳۸۷). طراحی شهری: گونه‌شناسی، رویه‌ها و طرحها، ترجمه دکتر سید حسین بحرینی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۲۶- مانیاگو لامپونیا، ویتوریو (۱۳۸۱). معماری و شهرسازی در قرن بیستم، ترجمه دکتر لادن اعتضادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۲۷- مجذوب، محسن (۱۳۸۸). «برنامه‌ریزی مسکن مهر در شهرهای جدید کشور»، فصلنامه آبادی، ش ۸۸، صص ۱۶۱-۱۵۸.
- ۲۸- مدنی پور، علی (۱۳۸۹). فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه دکتر فرشاد نوریان، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران، تهران.
- ۲۹- نقی زاده، محمد و امین زاده، بهناز (۱۳۸۰). «بررسی معماری و شهرهای بیابانی ایران»، فصلنامه بیابان، جلد ۶، شماره ۲، صص ۶۸-۵۱.
- ۳۰- نقی زاده، محمد (۱۳۸۹). «تاملی در چیستی شهر اسلامی»، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۱، صص ۱۴-۱.
- ۳۱- نوربرگ شولتز، کریستین (۱۳۸۷). مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیر یارمحمدی، نشر آگه، تهران.
- ۳۲- هشام، مرتضی (۱۳۸۷). اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام، ترجمه دکتر ابوالفضل مشکینی و دکتر کیومرث حبیبی، چاپ اول، نشر مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، وزارت مسکن و شهرسازی.
- ۳۳- یوسفی، علی (۱۳۸۸). «تاملی بر مرزبندی اجتماعی فضای شهری مشهد: طبقه‌بندی منزلتی نواحی شهر»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۶، شماره ۲، صص ۹۱-۶۱.
- 34- Blair, Robert, Wellman, Gerard (2011). "Smart growth principles and the management of urban sprawl", Community Development, 42:4, 494-510.
- 35- Bohl, Charles C. (2000). "New urbanism and the city: Potential applications and implications for distressed inner-city neighborhoods", Housing Policy Debate, 11:4, 761-801.
- 36- Gemeraad, P.W. (1992). "Islamic traditions and contemporary open space design in Arab-Muslim settlements in Middle East", Landscape & Urban Planning, 23 (2), 97-106.
- 37- Madanipour, A. (2003). Public and private spaces of the city. London: Routledge Pub.
- 38- Mandeli, K.N. (2010). "Promoting public space governance in Jeddah, Saudi Arabia", Cities, 27, 443-455.
- 39- Moudon, Anne Verez, ed. (1992). The Evolution of Twentieth Century Residential Forms: An American Case Studies. In J.W.R. Wittehand And P.J. Larkham. eds., Urban Landscape: International Perspectives, Routledge, New York, pp. 170-206.
- 40- Neal, Peter, ed. (2003). Urban Villages and Making of Communities, Spon Press, London.
- 41- Pawley, Martin (1971). Architecture versus housing, Praeger publishers, Inc., New York, USA.
- 42- Samadhi, T.N., Tantayanusorn, N., (2006). "Reinventing religious land as urban open space: the case of kuang in Chiang Mai (Thailand)", Habitat International, 30, 886-901.
- 43- Simeforidis, Y. (1993). "On landscape and open spaces", Arch. & Be-have., 3: 321-327.
- 44- Tumer, T., (1992). Open space planning in London: from standards per 1000 to green strategy, Town Planning.
- 45- Woolly, H., (2003). Urban open space, Spon Press, London.